

An analysis of reflected emotions in the sonnets of Shams based on Robert Pluchik's theory of fundamental emotions

Tariq Zakir *

Sayyid Ismail QafilahBashi ** GhorbanWaliyi***

Abstract

Emotion is one of the most important and vital element of poetry. Every poem is a kind of reaction of the artist's self-interactions. Psychic interactions are one of the main stimuli for the formation of works of art. Thus, Mawlana's lyric poems are the result of pure mystical experiences and the arousal of his powerful emotions. In this very article, the predominant aspect of the reflected emotions of Shams's lyric poems has been investigated using Robert Pluchik's theory of "fundamental emotions" in a descriptive-analytical method. In this research, one point (mark) has been considered for each verse and in the analyzing of verses, linguistic elements (sounds, words, compounds, sentences), direct lexical signification, and rhetorical techniques have been used. In Mawlana's sonnets, different types of emotions (primary and complex) have been expressed to different degrees of intensity, which is more than ninety percent of the expressed emotions. This research shows that 24 emotions of Pluchik model are reflected in Mawlana's sonnets. The reflected emotions in Mawlana's sonnets are love, happiness, astonishment, hope, acceptance, humility, respectively. The emotion of love is at the top with 50.92 percent points and despair is at the bottom of the table with 0.02 points.

Keywords: Emotion, Divan Shams, Mawlana, Robert Pluchik.

*(Corresponding Author Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Nangarhar University, Jalalabad, Afghanistan. Tariq.zakir@yahoo.com

** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran. Mghafelebashi@yahoo.com

*** Assistant Professor, Department of Persian Literature, Faculty of Humanities, Zanjan University, Zanjan, Iran. Valy.qorban@znu.ac.ir

Date received: 2022/08/16, Date of acceptance: 2022/11/05



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه

هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک

(مقاله پژوهشی)

طارق ذاکر*

سید اسماعیل قافله‌باشی**، قربان ولیی***

چکیده

عاطفه از عناصر مهم و حیاتی شعر است، هر شعری به نوعی حاصل انفعالات نفسانی هنرمند است. انفعالات نفسانی از محرک‌های اصلی شکل‌گیری آثار هنری محسوب می‌شود؛ از این‌رو غزلیات مولانا نتیجه تجارب ناب عرفانی و انگیزتگی عواطف قدرتمند او است. از سوی دیگر عواطف از بحث‌های بنیادین دانش روان‌شناسی است که روان‌شناسان در این زمینه پژوهش‌های باارزشی انجام داده‌اند. پس بررسی غزلیات شمس بدون استفاده از نظریه‌های روان‌شناسی نتایج علمی در قبال نخواهد داشت. در جستار حاضر وجه غالب عواطف بازتاب یافته غزلیات شمس با استفاده از نظریه «هیجان‌های بنیادین» روبرت پلاچیک که عواطف را به اولیه و ترکیبی تقسیم کرده است و نسبت به دیگر نظریه‌ها تنوعات عاطفی بیشتری دارد، بررسی شده است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده که برای هر بیت یک امتیاز در نظر گرفته است و در تحلیل ابیات از عناصر زبانی (اصوات، واژه‌ها، ترکیبات، جملات)،

* (نویسنده مسئول) دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه نگرهار، جلال‌آباد،

افغانستان. Tariq.zakir@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین،

ایران. Mghafelebashi@yahoo.com

*** استادیار گروه و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

Valy.qorban@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۴



۱۶۱ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

دلالت مستقیم واژگانی و شگردهای بلاغی نیز کمک گرفته شده است. در غزلیات مولانا انواع مختلف عواطف (اولیه و ترکیبی) با درجه‌های مختلف شدت بیان گردیده است که بیشتر از نود در صد عواطف ابراز شده این غزلیات از جمله عواطف مثبت است و عواطف منفی به ندرت و آن هم با درجه پایین شدت بیان گردیده است. این بررسی نشان می‌دهد که ۲۴ عاطفه مدل پلاچیک در غزلیات مولانا بازتاب یافته است. عواطف بازتاب یافته غزلیات مولانا به ترتیب عشق، شادی، حیرت، امیدواری، پذیرش، تواضع... است که عاطفه عشق با گرفتن ۵۰،۹۲ در صد امتیاز در صدر و ناامیدی با گرفتن ۰،۰۲ امتیاز در پایین جدول قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: عاطفه، دیوان شمس، مولوی، عواطف عرفانی، روبرت پلاچیک.

۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

هنرها و به ویژه شعر غلیان احساسات و عواطف قدرتمند هنرمند است (ویلکینسون، ۱۳۹۷: ۹۳). شاعران همواره عواطف انگیزنده خود را در قالب شعر بیان می‌دارند. از این رو شفیع کدکنی هم در تعریف شعر به عنصر عاطفه توجه نموده است. وی شعر را گره خوردگی عاطفه و تخیل که در زبانی آهنگین شکل گرفته باشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۶) تعریف می‌کند؛ زیرا ارتباط عاطفه یا انفعال نفسانی با شعر حاکی از این است که شعر بیش از همه با عاطفه و احساس سروکار دارد و گویی میان شعر و عاطفه نسبت مستقیمی وجود دارد. به این معنی که هرچه عاطفه بیشتر در شعر غلبه پیدا می‌کند، شعریت شعر هم بیشتر می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۸). از این رو غزلیات شمس هم حاصل اوج احساسات و عواطف مولانا است. غزلیات مولانا نسبت به شعر هر شاعر دیگری تنوعات عاطفی بیشتری دارد و اکثر غزلیات وی بازتاب دهنده همزمان چندین عاطفه است. در این پژوهش برای شناخت دقیق و چگونگی بیان عواطف مولانا در غزلیات شمس از دانش روان‌شناسی نیز کمک گرفته شده است؛ زیرا روان‌شناسان در زمینه شناخت و طبقه‌بندی عواطف، نظریه‌ها و مدل‌های مهمی ارائه کرده‌اند. از میان این نظریه‌ها، مدل پلاچیک تنوعات عاطفی بیشتری

دارد. این نظریه قابلیت ترکیب انواع مختلف عواطف را دارد و برای بررسی عنصر عاطفه در شعر کارایی خوبی دارد. پلاچیک عواطف را به اولیه و ثانوی تقسیم می‌کند. وی شادی، خشم، انتظار (پیش‌بینی)، انزجار، غم، ترس، تعجب و پذیرش را عواطف اولیه می‌داند و باورمند است که از ترکیب این عواطف، عواطف ترکیبی بی‌شماری به وجود می‌آید؛ زیرا هر یک از این عواطف قابلیت ترکیب با دیگر عواطف را دارد (پلاچیک، ۱۳۷۵: ۱۲۹).

اکثر غزلیات مولوی حاصل عواطف و تجارب ناب عرفانی اوست که بررسی این عواطف در شناخت حالات باطنی وی ما را کمک می‌کند. بر این اساس، غزلیات شمس نیز حاکی از اوج انگیزندگی عواطف مولانا است. این تحقیق در پی پاسخ به چند پرسش زیر است:

الف) غزلیات مولوی حاصل کدام عواطف است؟

ب) کدام عوطف مطرح شده در نظریه روبرت پلاچیک در غزلیات مولوی بسامد بیشتری دارد؟

جستار حاضر انواع عواطف بازتاب یافته غزلیات شمس (گزیده دوجلدی شفیع کدکنی که شامل ۱۰۶۱ غزل است) را بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک با روش توصیفی - تحلیلی بررسی کرده است. در بررسی و تحلیل این اشعار از عناصر زبانی (اصوات، واژه‌ها، ترکیبات، جملات)، دلالت مستقیم واژگانی، شگردهای بلاغی نیز کمک گرفته شده است.

در پژوهش حاضر ۱۰۶۱ غزل مولانا که ۸۳۷۲ بیت می‌شود بررسی و تحلیل شده است. برای رسیدن به یک نتیجه ملموس و پذیرفته شده، برای هر بیت یک امتیاز در نظر گرفته شده است که با انتخاب چنین روشی توانستیم بسامد عواطف اولیه و ترکیبی (نوع اول، دوم و سوم) و در کل بسامد هر عاطفه را به طور دقیق به دست بیاوریم. به طور مثال این غزل مولانا را که به طور کامل بیانگر عاطفه عشق است و متشکل از یازده بیت است، برای عشق یازده امتیاز داده‌ایم:

زهی عشق، زهی عشق که ماراست خدایا

۱۶۳ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

چه نغز است و چه خوب است، چه زیباست! خدایا
از آن آبِ حیات است که ما چرخز نانیم
نه از کفّ و نه از نای نه دف هاست، خدایا
یقین گشت که آن شاه درین عرس نهان است
که اسباب شکرریز مهیاست، خدایا... الخ
(مولانا، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

تعدادی از غزلیات مولانا هم بیانگر چند عاطفه است، در غزلیات چند عاطفه‌ای برای هر عاطفه به اندازه تعداد ابیات امتیاز در نظر گرفته‌ایم. مثل این غزل مولانا که متشکل از هفت بیت است و شش بیت اول آن بیانگر عاطفه عشق است و تنها بیت آخر آن عاطفه احتیاط را تداعی می‌کند که برای عشق شش امتیاز و برای احتیاط هم یک امتیاز در نظر گرفته شده است:

ای رستخیزِ ناگهان، وی رحمتِ بی‌منتهایا
ای آتشی افروخته، در بیشه اندیشه‌ها
امروز خندان آمدی، مفتاحِ زندان آمدی
بر مستمندان آمدی چون بخشش و فضلِ خدا...
خامش که بس مستعجلم، رفتم سوی پایِ علم
کاغذ بنه، بشکن قلم، ساقی در آمد، الصّلا
(همان: ۱۴۷)

۲. پیشینه پژوهش

عاطفه عنصر مهم و حیاتی شعر است که از گذشته‌ها دانشمندان به اهمیت و ارزشمندی آن پی‌برده‌اند و در بحث‌های شان از شعر به نوعی روی اهمیت آن تأکید کرده‌اند. در این اواخر

هم در بعضی کتاب‌ها بحث‌هایی در باره عاطفه و نقش آن در شعر انجام شده است. به همین ترتیب در این مورد پایان‌نامه‌ها و مقالات زیادی هم نگاشته شده است که نویسندگان هر یک به نوعی به بررسی عواطف ابراز شده شاعران و نویسندگان بخصوصی پرداخته‌اند؛ اما این تحقیقات به خاطر عدم استفاده از نظریه‌های علمی روان‌شناسی خالی از کاستی نمی‌باشند زیرا در این پژوهش‌ها از تقسیم‌بندی‌های غیر علمی کار گرفته شده است و موضوعاتی در شمار عواطف کنجانیده شده است که از نظر علمی و موازین دانش روان‌شناسی در شمار عواطف به حساب نمی‌روند؛ مانند: مرگ، وصال، فراق، شب بیداری، وطن‌پرستی، غربت، تنهایی، عدالت، ناله، جفا و امثال آن.

در مورد عاطفه مقاله‌هایی هم نگاشته شده است؛ به طور مثال مقاله‌ای با عنوان «کارکرد عاطفه حسرت در محتوا و فرم غزل حسین منزوی» در (۱۳۹۳) توسط فاطمه کلاهیچیان و مهدیه میرزایی نوشته شده است که در این مقاله حسرت به دو نوع (شخصی و اجتماعی) تقسیم شده است که این تقسیم‌بندی غیر علمی است؛ مقاله‌ای با عنوان «بازتاب عواطف انسانی در اشعار فریدون مشیری» در (۱۳۹۵) توسط سهیلا مرادقلی و ابوالقاسم قوام نوشته شده که عواطف را به فردی، اجتماعی و انسانی تقسیم کرده‌اند که این تقسیم‌بندی اصلاً مبنای علمی ندارد؛ مقاله‌ای با عنوان «بررسی چگونگی بازتاب عاطفه در زبان غزلیات شمس» در (۱۳۹۷) و مقاله دیگری هم با عنوان «بررسی پیوند عاطفه و تصویر در غزلیات شمس» در (۱۳۹۸) توسط محسن نورپیشه و زیبا قلاوندی نوشته شده است. در مقاله اول روی نقش عناصر زبانی در بیان عواطف تاکید شده است، در مقاله دوم هم نقش تصاویر در بیان عواطف بررسی شده است. در این مقاله‌ها مشخص نشده است که عناصر زبانی و تصاویر به کار رفته در غزلیات شمس چه عواطفی را بیان کرده‌اند و غزلیات مولانا در بردارنده کدام نوع عواطف است و همچنان هیچ یک از این مقاله‌ها بر مبنای اصول و موازین روان‌شناسی نوشته نشده است. پژوهش حاضر با نوشته‌های قبلی کاملاً متفاوت است زیرا در این تحقیق ۱۰۶۱ غزل مولانا (گزیده غزلیات مولانا توسط شفیع کدکنی) تحلیل و بررسی شده است، در بررسی

۱۶۵ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

و تحلیل عاطفی این غزلیات از نظریه «هیجان‌های بنیادین» روبرت پلاچیک استفاده شده است و بسامد عواطف ابراز شده مولانا در این غزلیات به ترتیب نشان داده شده است.

۳. مبانی نظری تحقیق

۱.۳. پیوند عاطفه و ادبیات

بحث تاثیر شعر و ایجاد انفعال نفسانی در شنونده تاریخ طولانی دارد. افلاطون شعر را وسیله انگیزش شهوت و خشم و دیگر حالات نفسانی در انسان می‌داند و باور دارد که شعر به جای آن‌که آن حالات را ریشه‌کن کند آن‌ها را آبیاری می‌کند و می‌رویاند و به جای آن‌که آن‌ها را مطیع قرار دهد تا بتوانیم رستگار و سعادتمند گردیم برعکس آن‌ها را بر ما مسلط می‌کند (افلاطون، ۱۳۷۴: ۵۷۶)؛ ارسطو هم مثل افلاطون از تأثیر شعر بر نفوس غافل نمانده است. وی از شعر به نیکویی یاد کرده و شعر را وسیله تزکیه نفس دانسته است (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

خواجه نصیرالدین طوسی هم از ارزشمندی عاطفه در شعر سخن گفته است. وی در مقاله نهم اساس الاقتباس نوشته است: «پس ماده شعر سخن است و صورت به نزدیک متاخران وزن و قافیه، و به نزدیک منطقیان تخیل. و چون این معانی مقرر شد گوئیم: مخیل کلامی بود که اقتضای انفعال کند در نفس به بسط یا قبض یا غیر آن بی‌ارادت و رویت، خواه آن کلام مقتضی تصدیقی باشد و خواه نباشد» (طوسی، ۱۳۵۵: ۵۸۷). خواجه هم در این جا بیشتر بر عنصر عاطفه در شعر تأکید می‌ورزد و باورمند است که عاطفه در شعر موجب قبض و بسط حالات می‌گردد؛ البته بدون قصد و اراده مخاطب، یعنی شعر خواننده و شنونده را دچار انفعالات نفسانی می‌سازد. ارتباط عاطفه یا انفعال نفسانی با شعر حاکی از این است که شعر بیش همه با عاطفه و احساس سروکار دارد و گویی میان شعر و عاطفه

نسبت مستقیمی وجود دارد. به این معنی که هرچه عاطفه در شعر غلبه پیدا می‌کند، شعریت شعر هم بیشتر می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۱۸). در حقیقت شعر بی‌عاطفه، شعری است مرده و هر قدر عناصر دیگر در آن چشم‌گیر باشند نمی‌توانند جای ضعف و کمبود حیات را در آن جبران کنند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۸۷-۸۹). بنابراین، هر چه شاعر ارتباط عاطفی عمیق‌تری با موضوع شعرش برقرار کرده باشد، ارزش هنری آن برخوردار عاطفی بیشتر است (زرقانی، ۱۳۸۷: ۲۹). امروز پسند ناقدان و خوانندگان گرایش به شعری دارد که به سبب غلبه عاطفه معنی در آن محو و پنهان است. اشاره به بی‌معنایی یا چندمعنایی شعر در نظریه‌های نوین ناشی از همین تغییر دید و پسند است (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۷۹-۸۰).

۲.۳. عاطفه از نظر روان‌شناسان

عاطفه همواره مورد توجه کامل انسان بوده است؛ زیرا در هر تلاش و در هر اقدام مهم بشری، عواطف به طریقی دخالت دارند. تقریباً همه فیلسوفان بزرگ از ارسطو گرفته تا اسپینوزا، از کانت تا دیوئی و از برگسون تا راسل همگی در مورد ماهیت عواطف اندیشیده‌اند و در باره ریشه‌ها، نموده‌ها، آثار و جایگاه آن‌ها در نظام طبیعی زندگی انسان تفکر کرده‌اند و نظریه‌هایی ارائه داده‌اند (پلاچیک، ۱۳: ۱۳۷۵). افلاطون عاطفه را یکی از قوای جداگانه متعدد ذهن یا نفس می‌داند. وی در کتاب جمهوری، ظاهراً ذهن یا نفس انسان را متشکل از سه جزء بنیادین می‌داند: جزء عقلانی، جزء میل‌ورز و جزء عاطفی (د سوسا، ۱۳۹۶: ۱۷). ارسطو نخستین کسی بود که میان مؤلفه‌های فیزیولوژیکی و روانی عاطفه عنوان‌های ماده و شکل یا انگاره را مطرح نمود (پارسا، ۱۳۷۶: ۲۶۱). دانش روان‌شناسی از یک نگاه تاریخی طولانی دارد؛ زیرا بیشتر فیلسوفان بزرگ کلاسیک هر یک نظریه‌های مشخصی در باره عاطفه ارائه کرده‌اند (د سوسا، ۱۳۹۶: ۱۱)؛ اما از سوی دیگر روان‌شناسی عمری کوتاه دارد، اگر به عنوان روان‌شناسی تجربی در نظر گرفته شود، سرآغاز شکل‌گیری آن به تأسیس نخستین آزمایشگاه روان‌شناسی در سال (۱۸۷۹م) در لایپزیک آلمان، به وسیله ویلهلم وونت باز می‌گردد. در این زمان بود که نخستین مکتب تجربی در عرصه

۱۶۷ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

روانشناسی، به نام روان‌شناسی درون‌نگر پا به عرصه وجود نهاد و دیری نپایید که با تغییراتی، در قالب مکتب ساختگرایی و به دست ادوارد براد فورد تیچنر در امریکا ظاهر گردید. از این به بعد روان‌شناسی، با پیروی از روش‌شناسی تجربی علوم طبیعی، صورت علمی و تجربی به خود گرفت و از فلسفه جدا شد. به این ترتیب، عمر روان‌شناسی هنوز به یک قرن و نیم نرسیده است (نجاتی، ۱۳۹۷: ۲۰) در روان‌شناسی تجربی به مسئله عواطف توجه خاصی صورت گرفته است.

عواطف از جمله حالات درونی بسیار مبهم و پیچیده موجودات زنده هستند که روان‌شناسان، فیزیولوژیست‌ها و فیلسوفان همه کوشیده‌اند تا اصولی را تنظیم کنند که ما را به ادراک و چگونگی این پدیده‌های باطنی راهنمایی کند. این اصول کلی نظریه‌های عاطفه هستند که عاطفه را به روش‌های مختلفی بررسی و تحلیل می‌کنند. روان‌شناسان در گام نخست عاطفه را به اولیه و ثانوی تقسیم کرده‌اند. گرچه مفهوم عواطف اولیه و ثانوی تاریخ طولانی در نوشته‌های فلسفی دارد. دکارت و بسیاری از روان‌شناسان بدین باورند که چند عاطفه بنیادی وجود دارد که همه عواطف دیگر از آن ترکیب شده‌اند. دکارت معتقد بود که شش نوع عاطفه وجود دارد و کلیه عواطف دیگر از ترکیب این شش نوع به وجود آمده‌اند. به عقیده او حالت‌های عشق، تنفر، اشتیاق، شادی، غم و تحیر عواطف اولیه هستند (پلاچیک، ۱۳۷۵: ۵۶). به همین ترتیب، جرجنسن از شش نوع عاطفه اولیه نام برده است: «ترس، شادی، غم، نیاز، خشم و شرم». به نظر وی احساس بی‌میلی هم می‌تواند در ردیف این عواطف قرار گیرد (پلاچیک، ۱۳۷۵: ۵۸). طبق پژوهش‌های اکمن، هفت واکنش عاطفی (غم، شادی، حیرت، نفرت، خشم، حقارت و ترس) در چهره همه انسان‌ها، با هر فرهنگ و زبانی که داشته باشند، تقریباً یکسان هویدا می‌شود. حتی افرادی که به طور مادرزاد نابینا هستند و این واکنش‌ها را هرگز در چهره کسی ندیده‌اند، واکنش‌های عاطفی مشابهی دارند؛ اما حالت‌های پیچیده عاطفی (مثل عشق، غرور و حسادت) از آن‌جا که به آگاهی انسان از رابطه‌اش با دیگران در یک بستر فرهنگی وابسته است (میرزائی، ۱۳۹۸: ۵۵).

زیست‌شناسان، کردارشناسان، نوروفیزیولوژیست‌ها عمدتاً روی جنبه‌های زیستی عاطفه تمرکز می‌کنند، در حالی که روان‌شناسان شناختی، روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان عمدتاً روی جنبه‌های شناختی و اجتماعی—فرهنگی آن تأکید می‌کنند (ریو، ۱۳۸۷: ۳۲۵). دیدگاه زیستی بر عواطف اصلی تأکید می‌کند (مثل خشم، ترس) و به عواطف ثانوی یا اکتسابی کم بها می‌دهد. دیدگاه شناختی، به اهمیت عواطف اصلی واقف است ولی تأکید دارد که جالب بودن تجربه عاطفی به خاطر تجربیات فردی، اجتماعی و فرهنگی است. بنابراین، ماجرای مهم و جالب در عاطفه، به عواطف پیچیده (ثانوی، اکتسابی) مربوط می‌شود (ریو، ۱۳۸۷: ۳۲۵-۳۲۶). نظریه پردازان دیدگاه شناختی استدلال می‌کنند که عواطف دارای بافت زیستی و فطری نیستند، بلکه بازتاب و نمایش آن‌ها معلول یادگیری است. در واقع این‌که می‌توان عواطف را تغییر داد یا جلوی بروز آن‌ها را گرفت خود دلیل بر آن است که عواطف از الگوهای آموختنی پیروی می‌کنند، مانند این‌که وقتی در یک وضع ناراحت کننده‌ای قرار می‌گیریم لبخندی می‌زنیم و آرام شروع به کار می‌کنیم (پارسا، ۱۳۷۶: ۲۶۴). دیدگاه شناختی قاطعانه تأکید دارد که انسان‌ها خیلی بیشتر از ۲ تا ۱۰ عاطفه‌ای را که دیدگاه زیستی مشخص کرده است، تجربه می‌کنند (ریو، ۱۳۸۷: ۳۲۷-۳۲۸).

۳.۳. مدل عاطفی روبرت پلاچیک

روبرت پلاچیک (۲۰۰۶-۱۹۲۷) استاد دانشکده پزشکی آلبرت انیشتین و هم‌چنین استادیار دانشگاه فلوریدای جنوبی بود. او روان‌شناسی بود که بیش از ۲۶۰ مقاله و هشت کتاب نوشت؛ هم‌چنین هفت کتاب را در زمان حیاتش ویرایش کرده بود. توجه تحقیقاتی او حول محور مطالعه عواطف، خودکشی، خشونت و بررسی فرآیند روان‌درمانی بود.

پلاچیک هم مانند سایر روان‌شناسان به عواطف اصلی یا اولیه و ترکیبی اعتقاد دارد. وی عاطفه شادی، خشم، انتظار (پیش‌بینی)، انزجار، غم، ترس، تعجب و پذیرش را عواطف اولیه می‌داند و باور دارد که بقیه عواطف از ترکیب این هشت عاطفه به وجود می‌آیند. وی مفهوم هشت بعد اولیه عاطفه را که در همه سطوح تکامل جزو الگوهای اولیه رفتار برای

۱۶۹ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

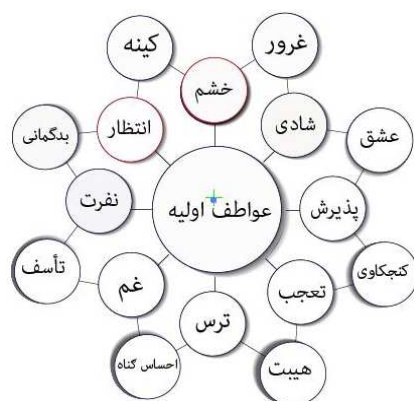
سازگاری و انطباق بیولوژیکی هستند، شرح می‌دهد که این ابعاد مختلف عبارتند از: بعد تخریب، دفاع، جذب، دفع، تولید مثل، محرومیت، جهت‌یابی و اکتشاف. به نظر می‌رسد که این ابعاد عاطفی شامل مجموعه‌ای از محورهای دو قطبی از قبیل تخریب در مقابل دفاع، جذب در برابر دفع، تولید مثل در برابر محرومیت، جهت‌گیری در مقابل اکتشاف باشند. اگر در مورد این اصطلاحاتی که برای توصیف این عواطف اولیه در انسان به کار می‌رود، بیندیشیم، مفهوم دو قطبی بودن آن‌ها برای ما روشن‌تر خواهد شد. در نظر ما شادی در برابر غم، پذیرش در مقابل تنفر، خشم در برابر ترس و تعجب در مقابل انتظار مطرح می‌شود (پلاچیک، ۱۳۷۵: ۱۲۹):



شکل شماره (۱) عواطف اولیه

پلاچیک عواطف اولیه را به مثابه رنگ‌هایی در نظر می‌گیرد که از ترکیب چند رنگ، انواع مختلف رنگ‌ها ساخته می‌شود، همچنین می‌توان همه این مجموعه بسیار ظریف و پیچیده رنگ‌ها را به چند کیفیت رنگی ساده که همه انواع رنگ‌ها به نسبت‌های مختلفی از آمیزش و ترکیب آن‌ها به وجود می‌آیند، تجزیه کرد (پلاچیک، ۱۳۷۵: ۱۳۰ — ۱۳۲). به زعم پلاچیک همان‌طوری که از آمیزش دو رنگ نزدیک به یکدیگر دایره رنگی یک رنگ میانی به وجود می‌آید، از ترکیب عواطف اولیه مجاور هم نیز یک عاطفه مرکب حد وسط به وجود می‌آید، ترکیب هر دو عاطفه اولیه را با هم می‌توان یک ترکیب دوتایی و ترکیب هر سه عاطفه اولیه را می‌توان یک ترکیب سه‌تایی نامید؛ اما این ترکیبات دوتایی و سه‌تایی

ممکن است به طرق گوناگونی ایجاد شوند. اگر دو عاطفه اولیه مجاور با هم ترکیب شوند، نتیجه به دست آمده را می‌توان یک ترکیب دوتایی اولیه نامید (پلاچیک، ۱۳۷۵: ۱۳۶):



شکل شماره (۲) عواطف ترکیبی دوتایی نوع اول

به همین ترتیب هشت عاطفه اولیه قابلیت ترکیب نوع دوم، یعنی یک در میان را هم دارند. اگر عواطف به صورت یک در میان با هم ترکیب شوند، نتیجه را یک ترکیب دوتایی نوع دوم نامند:



شکل شماره (۳) عواطف ترکیبی دوتایی نوع دوم

پلاچیک ترکیب دو در میان را که بر روی دایره عاطفی قرار گرفته‌اند، ترکیبات دوتایی نوع سوم می‌خواند. وی برای ترکیب تعجب و نفرت علامت سوال گذاشته است؛ زیرا نتیجه

۱۷۱ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

این ترکیب برای پلاچیک هم مبهم است. البته در این باره تنها اینقدر می‌توان گفت که عاطفه به دست آمده از این ترکیب هم عاطفه منفی خواهد بود:



شکل شماره (۴) عواطف ترکیبی دوتایی نوع سوم

۴. بحث و بررسی

۴.۱. تحلیل عاطفی غزلیات شمس بر مبنای نظریه پلاچیک

شناخت همه جانبه شخصیت باطنی و روانی مولانا کاری است دشوار، روان‌کاوی مولوی به دلیل گستردگی و عمق شخصیت او بسیار پیچیده و دشوار به نظر می‌آید. از دو اثر بزرگ مولوی، دیوان شمس به لحاظ این‌که تجلی ضمیر ناهشیار او است، زمینه شناخت شخصیت درونی او را بیشتر فراهم می‌کند. دیوان شمس دریای متلاطم و پر جذر و مد و در حال تلوین شخصیت مولانا را تصویر می‌کند و از نظر روان‌کاوی لایه‌های درونی ضمیر او منبعی سرشار، عمیق و حایز اهمیت است (حجازی، ۱۳۸۹: ۵۱). از این رو، غزلیات مولانا از نگاه تنوعات عاطفی کاملاً بی‌نظیر است؛ زیرا در هر غزل وی چندین عاطفه و آن هم با درجه‌های مختلف شدت ابراز گردیده است که بررسی و تحلیل آن کار آسانی نیست. برای

شناسایی عواطف بیان شده مولانا در غزلیات شمس از عناصر زبانی کمک گرفته شده است که عناصر زبانی عواطف را به گونه مستقیم و غیر مستقیم بیان می‌دارند:

۱،۱،۴. ابراز عاطفه به طور مستقیم: هر عاطفه‌ای با عنصر زبانی مشخصی گره خورده است که گویندگان زبان به راحتی ارزش عاطفی عناصر مورد نظر را می‌دانند. در بررسی عاطفی شعر اولین چیزی که ما را کمک می‌کند، عناصر زبانی به کار رفته در شعر است؛ زیرا تعداد زیاد این عناصر بار عاطفی مشخصی را بر دوش می‌کشند. روان‌شناختان و روان‌پزشکانی همچو فروید و طرفدارانش هم بر این باورند که واژگان، مهم‌ترین ابزار برای بیان احساسات درونی بشر هستند (ایروانی و زینب زندیه، ۱۳۹۲: ۳۲۴). مولانا هم در بسیاری از غزل‌های خود از واژه‌ها و ترکیباتی استفاده کرده است که به طور واضح بار عاطفی مشخصی را حمل می‌کنند. این عناصر شنونده را به طور مستقیم وارد فضای عاطفی شعر می‌سازد؛ به طور نمونه کاربرد واژه‌های غم، ناله، گریه و امثال آن عاطفه غم؛ شادی، رقص، خوشی، خنده، سرور، وجد و امثال آن بیانگر عاطفه شادی و تعجب، حیرت، حیران، تحیر، عجب، عجب‌ها، عجب‌ها، ای عجب، بوالعجب و خیره ماندن بار عاطفی حیرت و تعجب را بر دوش می‌کشند:

می‌دود چون گوی زرین آفتاب ای عجب! اندر خمِ چوگان کیست؟
چرخِ ارزق پوش روشنندل عجب! روز و شب سرمست و سرگردان کیست؟
(مولانا، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

و یا:

بحرِ دلم که موج او از فلک نهم گذشت خیره بمانده‌ام که او از گه‌ری چه می‌شود!
(همان: ۳۶۳)

یا هم:

ماییم و آب دیده در کنج غم خزیده بر آب دیده ما صد جای آسیا کن
(همان: ۱۰۲۱)

و یا:

۱۷۳ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

من لب بیستم، در غم نشستم بگشای دستم، قصد لقا کن
(همان: ۱۰۳۹)

۲،۱،۴. ابراز عاطفه به طور غیر مستقیم: عواطف ساده و ابتدایی را می‌توان با زبان ارجاعی (متعارف) بیان کرد؛ اما هنگامی که شدت عواطف بیشتر شود، زبان ارجاعی به تدریج کارکرد هنری پیدا می‌کند. در این جا است که شگردهای بلاغی بار عاطفی سنگینی را که واژگان متعارف زبان ظرفیت انتقال آن را ندارند، بر دوش می‌کشند. از این رو برخی از دانشمندان عاطفه و تصویر را دارای پیوند ذاتی می‌پندارند و باورمند هستند که هیچ تخیلی فارغ از عاطفه‌ای خاص نیست و آن گونه که کروجی می‌گوید: احساس (عاطفه) بدون تصور کور است و تصور بدون احساس (عاطفه) میان تهی (مظفری، ۱۳۸۱: ۲۲ — ۲۳). به عقیده محمود فتوحی: «تصویر ظرف احساسات و عواطف شاعر است. تصویر زمانی هنری است که شور و عاطفه انسانی در آن نهفته باشد و شور برانگیزد و لذت بیافریند. تصویر بی‌پشتوانه عاطفی، بی‌روح و سرد و غیر هنری است» (فتوحی، ۱۳۹۷: ۶۸). مولانا هم در بیان عواطف از شگردهای بلاغی که اکثر آن ساخته و پرداخته ذهن خود او است مانند شاه، شمس، آفتاب، دریا، نی، دف، سرنا، چنگ، دهل، تنبور، رباب، شیر، آهو، قمر، مرغابی، انگور و امثال آن سود برده است. گفتنی است که مولانا در تصویرسازی افزون بر خلق تصاویر نو و بدیع، تصاویر شاعرانه پیشین را نیز با رنگ و جلوه‌ای دیگرگون در شعر خویش آورده است، چنان‌که گفته‌اند: «مولوی با صورخیال سنتی به مهارت بازی می‌کند و بیشتر آن‌ها را به طور شگفت‌انگیزی به کار می‌برد (صالحی مازندرانی، گلی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۲). مولانا در بیان عواطف از انواع مختلف شگردهای بلاغی مثل تشبیه، استعار، کنایه، جاندارانگار و امثال آن سود برده است که تشبیه از پر کاربردترین نوع صورخیال در غزلیات شمس است؛ به طور مثال در بیت زیر مولانا گرفتار حیرت شده است که حالت فنا و از دست دادن هویت خود را با واژه‌های «نادره بحر» و «گنج و کان» تشبیه کرده است:

شمس تبریز را چو دیدم من نادره بحر و گنج و کان که منم
(مولانا، ۱۳۸۷: ۹۰۹)

استعاره: در این بیت «دریای بی‌ساحل» و «دریا» استعاره از «حضرت حق» است که رویارویی با هستی بی‌کران سبب حیرت مولانا گردیده است:

زهی دریای بی‌ساحل، پر از ماهی درون دل

چنین دریا ندیدستم، چنین ماهی، نمی‌دانم

(همان: ۷۴۶)

جاندارانگاری: مولانا در بیت زیر با استفاده از صنعت جاندارانگاری حالت غم و اندوه خود را چنین بیان کرده است:

اگر مرا ندانی، پرس از شب تاری شب است محرم عاشق، گواه ناله و زاری

(همان: ۱۳۲۸)

کنایه: در این بیت «چرخ و زمین گریان شدن» کنایه از «گریستن مخلوق» است که نشانگر عاطفه غم می‌باشد:

چرخ و زمین گریان شده، وز ناله‌اش نالان شده

دم‌های او سوزان شده، گویی که در آتشکده‌ست

(همان: ۲۵۳)

پارادوکس: پارادوکس یا متناقض‌نمایی در شعر به ویژگی شعر عرفانی غالباً با عاطفه حیرت پیوند نزدیک دارد. در آن دسته از غزل‌های مولانا که بیانگر عاطفه حیرت است، بسامد پارادوکس بیشتر است؛ به طور نمونه در این غزل دیده می‌شود که تصاویر پارادوکسی به طور کامل بیانگر حالت عاطفی حیرت و حیرانی مولوی است:

کی شود این روان من ساکن این چنین ساکن روان که منم...

گفتم: «اندر زبان چو درنامد اینت گویای بی‌زبان که منم!»

می‌شدم در فنا چو مه بی‌پا اینت بی‌پای پادوان که منم!

۱۷۵ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

بانگ آمد چه می‌دوی؟ بنگر
در چنین ظاهرِ نِهان که منم
(همان: ۹۰۹)

اصوات: اصوات هم در بیان عواطف نقش ارزنده‌ای دارند زیرا بین اصوات و مفاهیم عاطفی پیوند عمیقی وجود دارد و این اصوات است که عواطف را به گونه طبیعی آن بازتاب می‌دهند. یاکوبسن تظاهر نقش صرفاً عاطفی زبان را در حروف ندا می‌داند، مانند «ای وای»، یا حتی اصواتی نظیر «نچ نچ!» و جز آن (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۵). از این‌رو، مولانا در بیان عواطف گاهی از اصوات استفاده نموده است. به طور مثال در این بیت مشاهده می‌گردد که مولانا از صوت «هله» برای ابراز عاطفه انتظار استفاده کرده است:

هله زیرک، هله زیرک، هله زیرک هله زوتر

هله، کز جنبشِ ساقی بدود باده به سر بر

(مولانا، ۱۳۸۷: ۶۰۰)

اسطوره‌گرایی: در این بیت «سیمرغ کوه قاف» پرنده اساطیری است و به معنی معشوق حقیقی به کار رفته که رسیدن آن سبب شادی مولانا گردیده است:

سیمرغ کوه قاف رسیدن گرفت باز
مرغ دلم ز سینه پریدن گرفت باز

(همان: ۶۳۳)

در غزلیات شمس علاوه بر شگردهای بلاغی، تلمیح و تمثیل هم در بیان انواع عواطف نقش بسزایی دارند.

تلمیح: روایت‌ها و داستان‌های دینی و تاریخی هر یک با عواطف بخصوصی در ارتباطاند، بدین ترتیب مولانا هم با استفاده از این روایات و داستان‌ها عواطف خود را بیان کرده است. بیشترین کاربرد را در غزلیات مولوی داستان حضرت یوسف^(ع) دارد زیرا که سرگذشت یوسف^(ع) با انواع مختلف عواطف گره خورده است؛ جدایی او از پدر با عاطفه غم و ناامیدی، حسن و زیبایی او با عشق و حیرت، وصالش با شادی و وجد و امثال آن در ارتباط

است. در این غزل مولانا آمدن و بیرون شدن یوسف از چاه بیانگر عاطفه شادی و وجد است:

آمد بهارِ جان‌ها، ای شاخِ تر به رقصِ آ
چون یوسف اندر آمد، مصر و شکر به رقصِ آ...
پایانِ جنگِ آمد، آوازِ چنگِ آمد
یوسف ز چاه آمد، ای بی‌هنر به رقصِ آ
(همان: ۲۳۸)

تمثیل: مولانا گاهی برای مجسم ساختن تجارب عرفانی و حالات عاطفی شدید از تمثیل سود برده است؛ در این غزل دیده می‌شود که مولانا تجربه عرفانی رازآلود خود را که سبب تعجب و حیرانی شده است با استفاده از تمثیل مجسم ساخته است:

آهوئی می‌تاخت آنجا بر مثال ازدها
بر شمارِ خاک شیران پیش او نخجیر بود
دیدم آنجا پیر مردی، طرفه‌ای، روحانی
چشم او چون تشت خون و موی او چون شیر بود
دیدم آن آهو به ناگه جانبِ آن پیر تاخت
چرخ‌ها از هم جدا شد، گویا تزویر بود
کاسه خورشید و مه از عریبه درهم شکست
چون که ساغرهای مستان نیک با توفیر بود
روح قدسی را پرسیدم از آن احوال، گفت:

«بی‌خودم من، می‌ندانم، فتنه آن پیر بود»

(همان: ۴۴۸)

غزلیات مولانا از نظر محتوای عاطفی منحصر به فرد است؛ در این میان غزل‌هایی هست که کاملاً بیانگر یک عاطفه است و عاطفه دیگری در آن بازتاب نیافته و یا یک یا چند

۱۷۷ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

عاطفه به گونه‌ی خیلی خفیف در کنار آن بیان گردیده است، در این بررسی عواطف خفیف را که ضمن عواطف شدید و متوسط بازتاب یافته است، به حیث عاطفه مستقل در نظر گرفته نشده است چون کشیدن مرز میان این گونه عواطف کاری خیلی دشوار و حتی ناممکن است. به طور مثال هنگام غلبه عاطفه عشق طبیعی است که عواطف دیگری چون وجد، امیدواری، خوش‌بینی، حسد (البته در برابر دیگران)، ترس و امثال نیز ظاهر می‌گردد. در بیت دوم این غزل مولانا مشاهده می‌گردد که ترس هم به گونه‌ی خیلی سطحی و ضعیف در خلال عاطفه عشق تداعی می‌شود. مولانا در زمان سرایش این شعر علاوه بر غلبه عشق دچار ترس خفیفی هم شده است که مبدا معشوق از وی دور شود، در چنین حالاتی نمی‌توان ترس را به گونه‌ی عاطفه جدا و مستقل در نظر گرفت؛ زیرا با عشق همپوشانی دارد و در این همپوشانی میزان عشق نسبت به ترس خیلی بیشتر است و این ترس هم در ضمن عشق بازتاب یافته است که نمی‌شود آن را به عنوان عاطفه مستقل در نظر گرفت:

دزدیده، چو جان، می‌روی اندر میانِ جانِ من

سروِ خرامانِ منی، ای رونقِ بستانِ من

چون می‌روی، بی‌من مرو؛ ای جانِ جان، بی‌تن مرو

وز چشمِ من بیرون مشو، ای شعله‌تابانِ من

(همان: ۹۱۹)

۲،۴. کاربرد عواطف اولیه و ترکیبی در غزلیات شمس

۱،۲،۴. عواطف اولیه: عواطف اولیه ویژگی ذاتی افراد انسانی است؛ از این‌رو، در این گزیده هشت عاطفه اولیه (شادی، تعجب، پذیرش، انتظار، غم، خشم، نفرت و ترس) کاربرد قابل ملاحظه‌ای دارند که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم:

شادی: شادی از عواطف پر بسامد غزلیات مولانا است که غالباً از حالات عرفانی او ناشی می‌شود. شادی مولانا از تجلی حضرت حق، قرار گرفتن در سایه رحمت خداوند و مردان راه حق، رستن از دام خواهشات نفسانی و تغییر حال منشأ می‌گیرد. به طور نمونه، در غزل زیر مشاهده می‌گردد که تجلی حق تعالی سبب شادی و وجد مولانا شده است:

زهی باغ! زهی باغ! که بشکفت ز بالا زهی قدر و زهی بدر! تبارک و تعالی!
(همان: ۲۰۶)

علاوه بر این، گاهی مسائل غیر عرفانی نیز شادی مولانا را انگیزه است؛ مثل این شعر وی که در شب عروسی «سلطان ولد» و «فاطمه خاتون» دختر صلاح‌الدین زرکوب سروده شده است:

زهره قرین شد با قمر، طوطی قرین شد با شکر

هر شب عروسی دگر از شاه خوش سیمای ما

(همان: ۱۶۹)

حیرت: حیرت هم از عواطف مهم عرفانی غزلیات شمس محسوب می‌گردد که در نتیجه تجلی حضرت حق، قرار گرفتن در دست قدرت بزرگ‌تر (حالت انفعالی) و تغییر حال بر مولانا چیره شده است. تعدادی از غزل‌های شمس بیانگر حال فنا و از دست دادن هویت مولانا است. وی در این غزل‌ها خود را به شکل‌های مختلفی می‌بیند و گاهی هم هستی خود را کاملاً از دست می‌دهد که قرار گرفتن در همچون حالات سبب حیرت وی شده است؛ به طور مثال در بیت زیر دیده می‌شود که تغییر حال سبب بروز حیرت مولانا گردیده است:

آه چه بی‌رنگ و بی‌نشان که منم کی بپینم مرا چنان که منم!؟

(همان: ۹۰۹)

پذیرش: پذیرش نیز از عواطف مهم بازتاب یافته غزلیات شمس است. مولانا مثل دیگر عارفان به صلح کل باورمند است و از سوی دیگر تمام هستی را مظهر تجلیات حضرت حق می‌داند. بنابراین، پذیرش در غزلیات وی نسبت به سایر عواطف بازتاب گسترده دارد.

۱۷۹ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق
ذاکر و همکاران)

به گونه مثال مولانا در بیت زیر با استفاده از حدیث «المؤمنُ مرآتُ المؤمن» عاطفه پذیرش
خود را به تصویر کشیده است:

چو مؤمن آینه‌ی مؤمن یقین شد چرا با آینه ما رو گرانیم؟
(همان: ۸۰۵)

انتظار: از غزلیات شمس برمی‌آید که رسیدن روز وصال، نوازش توسط محبوب، شهود
زیبایی معشوق، ملحق شدن به شراب، شنیدن خبر معشوق و بازگشت به وطن اصلی از
عوامل عمده انگیزتن عاطفه انتظار مولانا است. به طور نمونه، در بیت زیر از وعده‌ای که
معشوق به او داده بود، یاد می‌کند و برای وصال دوباره انتظار می‌کشد:

زان شبی که وعده کردی روز وصل روز و شب را می‌شمارم روز و شب
(همان: ۲۵۰)

یا

هله زیرک، هله زیرک، هله زیرک هله زوتر

هله، کز جنبش ساقی بدود باده به سر بر
(همان: ۶۰۰)

غم: مولانا با وجود این که غم را نکوهیده و ریشه آن را دل‌بستگی به امور مادی دانسته، گاهی
خود گرفتار غم شده است، با توجه به غزلیات شمس غم مولانا ریشه در فراق و محجوب
شدن معشوق و وابستگی‌های دنیوی دارد؛ مثل بیت زیر که دوری محبوب سبب بروز اندوه
وی شده است:

من لب بیستم، در غم نشستم بگشای دستم، قصد لقا کن
(همان: ۱۰۳۹)

در غزل زیر مولانا به سبب فراق صلاح‌الدین زرکوب گرفتار عاطفه غم شده است:

ای ز هجرا نت زمین و آسمان بگریسته

در میان خون نشسته عقل و جان بگریسته ...

شاه صلاح‌الدین برفتی ای همای گرم‌رو

از کمان جستی چو تیر و آن کمان بگریسته

(همان: ۱۱۵۴)

خشم: مولانا خشم را ناشی از تکبر، خودبینی و خامی می‌داند و آن را حجابی می‌داند که مانع رسیدن به حقیقت می‌گردد. با توجه به غزلیات شمس، مولانا خود گاهی خود گرفتار خشم شده است؛ خشم مولانا غالباً از دوری و عدم دسترسی، خودخواهی و بی‌توجهی معشوق و ... منشأ می‌گیرد. در غزلیات شمس خشم، به لحاظ شدت، در مرتبه پایین‌تری قرار گرفته است. از این‌رو، در زمان بروز خشم هم خویشتن‌داری خود را حفظ کرده و از الفاظ تند استفاده نکرده است؛ مثل این غزل:

ای آن که از میانم کران می‌کنی مکن با ما زخشم روی گران می‌کنی مکن
در بندِ سودِ خویشی و اندر زیانِ ما کس زین نکرد سود، زیان می‌کنی مکن
(همان: ۱۰۲۷)

نفرت (بیزاری): مولانا هم گاهی گرفتار بیزاری و نفرت شده است؛ اما منشأ نفرت او با دیگران متفاوت است. با توجه به غزلیات شمس عقل فلسفی و جستجوگر، وابستگی‌های مادی، خودبینی و ... سبب انگیزش نفرت مولانا گردیده است؛ به طور نمونه در غزل زیر اشیای مادی سبب انگیزش بیزاری وی گردیده است:

تو مرا جان و جهانی، چه کنم جان و جهان را؟

تو مرا گنجِ روانی، چه کنم سود و زیان را؟... الخ

(همان: ۲۳۰)

ترس: با توجه به غزلیات شمس، مولانا خیلی به ندرت گرفتار ترس شده است. ترس هم از جمله عواطفی است که در چند غزل محدود و آن هم با عشق و تواضع بازتاب یافته است؛ مثل غزل زیر که عاطفه ترس با عشق همپوشانی دارد، یعنی در ضمن عشق بیان گردیده است:

۱۸۱ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

از دیده برون مشو، که نوری وز سینه جدا مشو، که جانی
 کانجا همه باکباز باشند ترسم که تو کم زنی، بمانی
 (همان: ۱۲۶۱)

از بررسی عاطفی غزلیات مولانا آشکار می‌گردد که عواطف اولیه به گونه‌های مختلفی بازتاب یافته است. از میان ۸۳۷۲ بیت ۲۹,۴۴ در صد آن که ۲۴۶۵ بیت می‌شود، بیانگر عواطف اولیه است که بسامد شادی نسبت به تمام عواطف اولیه بیشتر است:

جدول شماره (۱) بسامد هشت عاطفه اولیه

عواطف اولیه								
عواطف	شادی	تعجب	پذیرش	انتظار	غم	خشم	نفرت	ترس
تعداد بیت	۱۱۲۳	۴۵۷	۴۰۴	۱۸۰	۱۶۹	۶۸	۵۶	۸
در صد	۴۵,۵۶	۱۸,۵۴	۱۶,۳۹	۷,۳۰	۶,۷۶	۲,۷۶	۲,۲۷	۰,۳۲

۲,۲,۴. عواطف ترکیبی دو تایی نوع اول: در غزلیات مولانا عواطف ترکیبی دو تایی نوع اول هم بازتاب گسترده دارد. در این غزلیات به جز از هیبت و پر خاش، شش عاطفه دیگر به گونه‌های مختلف بازتاب یافته است که در زیر به هر یک آن می‌پردازیم:

عشق: عشق از عواطف محوری غزلیات مولانا است، با توجه به این که مولوی به مراحل بالایی توحید رسیده و حضور حق را در همه مراتب هستی شهود می‌کند و حق تعالی را مظهر زیبایی و کمال می‌داند، طبیعی است که به همه مراتب هستی عشق بورزد و عشق او یک هویت کیهانی پیدا کند و شامل همه موجودات و کائنات شود. بدین اساس، در این غزلیات عشق نسبت به همه عواطف بازتاب گسترده‌تری دارد؛ به طور نمونه:

این بار من یکبارگی در عاشقی پیچیده‌ام این بار من یکبارگی از عافیت بریده‌ام
 (همان: ۷۰۱)

چون مثال ذره‌ایم اندر پی آن افتاب

رقص باشد، همچو ذره، روز و شب، کردار ما

(همان: ۲۲۲)

کنجکاوی: کنجکاوی مولانا بیشتر به دلیل غلبه شناخت پدیده‌های ناشناخته، دانستن اسرار، دریافت چگونگی حالات درونی عارفان، دانستن ادعاهای بعضی‌ها انگیزه شده است. به طور نمونه، در غزل زیر مشاهده می‌گردد که مخاطب مولانا انسان کاملی است که دانستن حالات باطنی وی عاطفه کنجکاوی مولانا را انگیزه است:

مطرب مهتاب رو، آنچه شنیدی بگو

ما همگان محرمیم، آنچه بدیدی بگو

ای شه و سلطان ما، ای طربستان ما

در حرم جان ما بر چه رسیدی؟ بگو

نرگس خمّار او، ای که خدا یار او

دوش ز گلزار او هرچه بچیدی بگو... الخ

(همان: ۱۱۱۴)

تأسف: در غزلیات مولانا گاهی عاطفه تأسف نیز بازتاب یافته است. بزرگ‌ترین مایه تأسف مولانا هبوط انسان به جهان مادی است. علاوه بر این، حال آشفته دیگران چون فراموشی مرگ، تن پروری و بیهوده گذراندن عمر نیز سبب تأسف مولانا گردیده است. در غزل زیر مشاهده می‌گردد که دوری از وطن اصلی سبب تأسف وی شده است:

من از کجا غم و شادی این جهان ز کجا من از کجا و غم باران و ناودان ز کجا!

چرا به عالم اصلی خویش وانروم دل از کجا و تماشای خاکدان ز کجا!

هزار ساله گذشتی ز عقل و وهم و گمان تو از کجا و فُشارت بد گمان ز کجا... الخ

(همان: ۲۴۲)

یا:

ای وای آن ماهی که او پیوسته بر خشکی فتد

۱۸۳ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق
ذاکر و همکاران)

ای وای آن مَسّی که او بر کیمیا عاشق نَشَد

(همان: ۳۳۹)

غرور: مولانا غرور را صفت ابلیس و تن آدمی دانسته و آن را حجابی می‌داند که مانع رسیدن به محبوب می‌گردد. با توجه به غزلیات شمس مقام و جایگاه انسان و گاهی هم قدرت و مرتبه روحانی مولانا نسبت به دیگران سبب انگیزختگی غرور وی شده است؛ مثل شعر ذیل:

حکیمیم، طیبیم، ز بغداد رسیدیم

بسی عِلّاتیان را ز غم باز خریدیم

سَبَل‌های کهن را، غم بی‌سر و بُن را

ز رگ‌هاش و ز بی‌هاش به چنگاله کشیدیم... الخ

(همان: ۷۶۷)

احساس گناه: احساس گناه هم در غزلیات شمس بازتاب یافته است. مولانا از تقصیر و کوتاهی که در برابر محبوب کرده، خویشتن را مقصر دانسته و احساس گناه کرده است. در بیت‌های زیر مولانا از کاستی‌هایی که در برابر معشوق کرده، گرفتار احساس گناه شده است:

آمدم تا رونهم بر خاک پای یار خود آمدم تا عذر خواهم ساعتی از کار خود

آمدم کز سر بگیرم خدمت گلزار خود آمدم کاتش بیارم درز نم در خار خود

(همان: ۴۵۳)

یا

خُرده و بی‌ادبی‌ها که برفت عفو کن، هیچ مکافات مکن

وقتِ رحم است بکن کینه مکش بنده را طعمه آفات مکن

(همان: ۱۰۱۴)

بدگمانی: بدگمانی از عدم باور و یقین ناشی می‌گردد که در چند غزل مولانا و آن هم بسیار به شکل سطحی و ضعیف بازتاب یافته است. بدگمانی مولانا از عدم باور، ادعاهای دروغین، فریب و ریاکاری برخی افراد ناشی می‌شود؛ مثل بیت‌های زیر:

در شرابم چیز دیگر ریختی، در ریختی باده تنها نیست این، آمیختی، آمیختی
 بار دیگر توبه‌ها را، سوختی، در سوختی بار دیگر فتنه را انگیختی، انگیختی ... الخ
 (همان: ۱۲۶۵)

عواطف ترکیبی دوتایی نوع اول هم در این غزلیات به گونه‌های متفاوتی بیان شده است. از میان ۸۳۷۲ بیت ۵۶،۷۴ در صد آن که ۴۷۵۰ بیت می‌شود در بردارنده عواطف ترکیبی دوتایی نوع اول است که بسامد عشق نسبت به تمام عواطف بیشتر است و به ۴۲۶۳ بیت می‌رسد:

جدول شماره (۲) عواطف ترکیبی دوتایی نوع اول

عواطف ترکیبی دوتایی نوع اول						
عواطف	عشق	کنجکاوی	تأسف	غرور	احساس گناه	بدگمانی
تعداد بیت	۴۲۶۳	۲۱۰	۱۰۴	۸۸	۶۲	۲۳
در صد	۸۹،۷۵	۴،۴۲	۲،۱۹	۱،۸۵	۱،۳۱	۰،۴۸

۳،۲،۴. عواطف ترکیبی دوتایی نوع دوم: در این غزلیات عواطف ترکیبی دوتایی نوع دوم هم بازتاب یافته است. در این غزلیات به جز از تسلط، مسرت و بدبینی، دیگر عواطف به گونه‌های متفاوت بازتاب یافته است که در زیر به دلایل بروز و چگونگی بیان هر یک آن به طور جداگانه می‌پردازیم:

امیدواری: امیدواری مولانا از خوش‌بین بودن به آینده ناشی می‌شود، زیرا وی همواره آرزوی وصال و بازگشت به وطن اصلی و مبدأ خود را در سر دارد. یکی از بنیادی‌ترین آرزوهای مولانا، بازگشت به وطن اصلی است که در مثنوی و غزلیات شمس بارها بیان شده است:

۱۸۵ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق
ذاکر و همکاران)

ما ز بالا ییم و بالا می‌رویم ما ز دریاییم و دریا می‌رویم
ما از آنجا و از اینجا نیستیم ما ز بی جاییم و بی جا می‌رویم
(همان: ۸۷۸)

به همین ترتیب در این غزل دیده می‌شود که تجلی و لقای معشوق یکی از آرزوهای
محوری مولانا است:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
ای آفتاب حسن! برون آ، دمی ز ابر کان چهره مُشَعَّعِ تابانم آرزوست
(همان: ۲۹۷)

تواضع: مولانا تواضع را لازمه عشق و شرط مهم بندگی می‌داند. با توجه به غزلیات شمس
حالاتی چون آرزوی وصال، شراب آسمانی و مستی، خواستن تجلی حق و آوردن دوباره
شمس سبب انگیزتن عاطفه تواضع مولانا شده است؛ به طور مثال، در این غزل مشاهده
می‌گردد که مولانا برای بازگشت دوباره شمس، به پسر خود، بهاء‌ولد و مریدانش تواضع
می‌کند:

بروید ای حریفان، بکشید یار ما را به من آورید آخر صنم گریزپا را... الخ
(همان: ۲۳۲)

علاوه بر خواستن وصال، ترس دوری و هجران محبوب نیز عاطفه تواضع مولانا را انگیزته
است. وی گاهی می‌ترسد که مبدا روزی بین او و معشوق جدایی افتد. بنابراین، تضرع و
فروتنی می‌کند:

ای خدا، این وصل را هجران مکن سرخوشان عشق را نالان مکن
باغ جان را تازه و سرسبز دارد قصد این مستان و این بستان مکن... الخ
(همان: ۱۰۱۳)

شرم: در غزلیات شمس عاطفه شرم خیلی به‌ندرت و آن هم در کنار عشق بیان شده است.
شرم زمان تجلی معشوق بر مولانا عارض می‌گردد و در این حالت وی در برابر جمال
معشوق اظهار شرم می‌کند:

وجود تو چون بدیدم شدم ز شرم عدم ز عشقِ این عدم آمد جهان جان به وجود
(همان: ۵۵۰)

یا

من ز سلام گرم او آب شدم ز شرم او وز سخنان نرم او آب شوندم سنگ‌ها
(همان: ۱۸۳)

تحقیر: در غزلیات شمس تحقیر خیلی به گونه سطحی بازتاب یافته است. مولانا در این غزلیات به تحقیر فیلسوفان، منکر مردان حق، کسانی که از رموز عرفانی بی‌بهره‌اند و اهل سلوک را به مسخره می‌گیرند و به مرگ باور ندارند، می‌پردازد. به گونه مثال، در شعر زیر، به تحقیر انسان‌های مغروری که به اجل اعتقاد ندارند، پرداخته است:

چون منکر مرگ است او، گوید که: «اجل کو، کو؟»

مرگ آیدش از شش سو گوید که «منم، اینک»

گوید اجلس کای خر، کو آن همه کرّ و فرّ؟

وآن سبَلت و آن بینی و آن کبرک و آن کینک

(مولانا، ۱۳۸۷: ۶۸۱)

همچنان در این بیت به تحقیر فیلسوفان پرداخته است:

فلسفیک کور شود، نور از او دور شود زو ندَمد سُنبلِ دین چون که نکاری صنما
(همان: ۱۸۱)

ناامیدی: ناامیدی هم از عواطفی است که در غزل‌های مولانا به‌ندرت و غالباً در کنار عاطفه غم و اندوه به گونه ضمنی و ثانوی بیان شده است؛ مثل این غزل:

رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن ترک من خرابِ شب‌گردِ مبتلا کن
ماییم و موج سودا، شب تا به روز تنها خواهی بیا ببخشاش، خواهی برو جفا کن
(همان: ۱۰۲۱)

عواطف ترکیبی دوتایی نوع دوم هم تا اندازه‌ای در این غزلیات بیان گردیده است. از جمله ۸۳۷۲ بیت ۱۰،۲۷ در صد آن که ۸۶۰ بیت می‌شود، در بردارنده عواطف ترکیبی دوتایی نوع دوم است:

۱۸۷ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

جدول شماره (۳) عواطف ترکیبی دوتایی نوع دوم

عواطف ترکیبی دوتایی نوع دوم					
عواطف	امیدواری	تواضع	تحقیر	شرم	نامیدی
تعداد بیت	۴۳۱	۳۶۸	۵۲	۷	۲
در صد	۵۰,۱۲	۴۲,۷۹	۶,۰۵	۰,۸۱	۰,۲۳

۴,۲,۴. عواطف ترکیبی دوتایی نوع سوم: عواطف ترکیبی دوتایی نوع سوم هم در غزلیات مولانا تا اندازه‌ای بازتاب یافته است. از این که پلاچیک در مدل خود نتیجه تعجب + انزجار را علامت سؤال گذاشته است، پس تعداد این عواطف به هفت عاطفه تقلیل می‌یابد؛ از این میان عاطفه جسارت و ناخوشی هم در این غزلیات بازتاب نیافته است، پس تعداد عواطف بازتاب یافته ترکیبی دوتایی نوع سوم در غزلیات شمس به پنج عاطفه می‌رسد که در زیر به آن پرداخته می‌شود:

احتیاط: در غزلیات مولانا عاطفه احتیاط بر اساس علل مختلفی چون پوشیدن اسرار و رموز عرفانی، عدم فهم شنوندها و سوء تعبیر، سنگین بودن معارف و ظرفیت اندک افراد انگیزه شده است؛ به گونه مثال:

خاموش و نام باده مگو پیش مردم خام چون خاطرش به باده بد نام می‌رود
(همان: ۵۱۴)

گاهی سنگین بودن معارف و ظرفیت اندک افراد نیز سبب بروز احتیاط شده است:

خامش! که گر بگویم من نکته‌های او را از خویشستن برآیی نی در بود نه بامت
(همان: ۲۹۴)

اضطراب: با توجه به غزلیات شمس، مولانا خیلی به ندرت گرفتار اضطراب گردیده است، اضطراب مولانا خیلی سطحی و ضعیف است و ریشه در محجوب شدن احتمالی محبوب دارد. به طور مثال:

بگیر دامنِ لطفش که ناگهان بگریزد

ولی مکش تو چو تیرش، که از کمان بگریزد

چه نقش‌ها که ببازد، چه حیل‌ها که بسازد!

به نقش حاضر باشد، ز راهِ جان بگریزد... الخ

(همان: ۵۲۷)

تقدیرگرایی: مولوی در مثنوی، بارها از عجز و ناتوانی بشر در برابر تقدیر الهی سخن گفته است و ایستادگی در مقابل تقدیر الهی را به سخره می‌گیرد و تسلیم به تقدیر را ویژگی عاشقان الهی می‌داند. به همین ترتیب، در غزلیات شمس هم گاهی مغلوب عاطفه تقدیرگرایی شده است؛ به گونه مثال:

گفتی: «چه دهی پند، وزین پند چه سود است؟»

کان نقش که نقاشِ ازل کرد، همانیم»

(همان: ۷۷۸)

یا

تدبیر کند بنده و تقدیر نداند تدبیر به تقدیر خداوند نماید

بنده چو بیندیشد، پیدا است چه بیند حیل‌ه بکند لیکِ خدایی نتواند

(همان: ۴۱۳)

تسلیم: مولانا تسلیم را تن دادن به مقدرات الهی و از محبوب‌ترین صفات دانسته است. با توجه به غزلیات شمس تسلیم مولانا ناشی از غلبه عشق محبوب است و این عاطفه همواره در کنار عشق بازتاب یافته است؛ به طور مثال:

به پیش باد تو ما هم‌چو گردیم بدان سو که تو گردی، چون نگردیم؟

ز نور نو بهارت سبز و گرمیم ز تأثیر خزان سرد و زردیم

عدم را بر گماری جمله هیچیم کرم را برفزایی جمله مردیم

(همان: ۸۰۴)

۱۸۹ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

رشک: البته یکی از عوامل مهم پوشیدن اسرار و خاموشی عارفان رشک است که آن را به غیرت تعبیر کرده‌اند. عارفان معتقدند که رازهای عاشق و معشوق نباید به غیر گفته شود. به گفته عین‌القصا: «بیشتر سبب هلاک عاشق در این راه از افشاء سر معشوق است؛ زیرا که در عالم طریقت، افشای سرالربوبیه کفر، ثابت است و کفر بعد از ایمان بغیر معشوق ارتداد بود، و ارتداد موجب قتل، مَن بَدَلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ» (عین‌القصا، به نقل از یثربی، ۱۳۹۴: ۵۱۰). بدین اساس، مولانا گاهی بر اثر غلبه غیرت، خاموشی اختیار کرده و نخواستہ است که اسرار عرفانی فاش شود:

دادِ سخنِ دادمی، سوسنِ آزادمی لیک ز غیرت گرفت دل ره گفتار من
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱۰۳۳)

در غزلیات شمس عواطف ترکیبی نوع سوم هم تا حدی کاربرد دارد. از میان ۸۳۷۲ بیت، ۳،۵۵ در صد آن که ۲۹۷ بیت می‌شود، بیانگر این نوع عواطف است.

جدول شماره (۴) عواطف ترکیبی دوتایی نوع سوم

عواطف ترکیبی دوتایی نوع سوم					
عواطف	احتیاط	اضطراب	تقدیرگرایی	تسلیم	رشک
تعداد بیت	۲۱۳	۴۷	۲۱	۱۰	۶
در صد	۷۱،۷۲	۱۵،۸۲	۷،۰۷	۳،۳۷	۲،۰۲

۵. تحلیل داده‌ها

عواطف هر فردی یا گروهی از محیط اجتماعی، جهان‌بینی و باورهای آنان ناشی می‌شود. نتایج پژوهش‌های روان‌شناسی نشان می‌دهد که برخی افراد و خانواده‌ها، به ویژه کسانی که در طبقات بالا و متوسط قرار دارند، در مقایسه با دیگران، سهم بیشتری از انرژی عاطفی مثبت در اختیار دارند، در حالی که طبقات پایین‌تر، در مقایسه با طبقات بالاتر و متوسط،

حامل سطوح بالاتری از عواطف منفی‌اند. این نوع توزیع انرژی عاطفی مثبت با رتبه‌بندی طبقات اجتماعی مطابقت دارد (ترنر، ۱۳۹۸: ۴۳). عواطف مولانا هم از جهان‌بینی و باورهای عرفانی او منشأ می‌گیرد. از اینکه وی به مرحله توحید رسیده و این نگرش توحیدی، سبب شکل‌گیری عواطف مثبت او شده است. مولانا همه عالم را مظهر تجلی خداوند می‌داند و بدان عشق می‌ورزد. به عبارت دیگر، مولانا از نگاه معنوی در سطح بالاتری قرار دارد، یعنی تغییر و صعود درجه و مرتبه او تأثیر مستقیمی بر حالات باطنی و عاطفی او دارد، عاطفه اساساً مادی و خاکی او به حالت یا مرحله بالاتری از روح (به قول روان‌شناسان امروزی) «تصعید» یا «اعتلا» یافته است (دوبروین، ۱۳۷۸: ۷۳ - ۷۴). ابن سینا هم به نوعی این سخنان را تایید می‌کند، وی می‌گوید: «عارف می‌فهمد و به نوعی اهل رحمت و سزاوار مهربانی است. عارف نه در حریم خصوص دیگران تجسس می‌کند و نه گمان بد می‌برد با دیدن منکر دچار خشم و خشونت نمی‌شود بلکه دلسوزی می‌کند و علت این حالات در عارف آن است که او به سر قدر بصیرت یافته است و اگر هم به معروف می‌خواند این کار را به نرمی و ملاحظت و خیرخواهی انجام می‌دهد نه به سختی و خشونت و سرزنش و عیب‌جویی. عارف از گناهان بسیار چشم می‌پوشد؛ زیرا نفس او بزرگ‌تر و متوسع‌تر از آن است که گناهکاری‌های مردمان آن را بخراشد. حقدها و کینه‌ها را فراموش می‌کند، چرا نه؟ چون یاد او مشغول و معطوف به همان حقیقت است» (ابن سینا، به نقل از فراستخواه، ۱۳۹۸: ۱۲۸). از سوی دیگر افراد انسانی بیشتر عواطف منفی را تجربه می‌کنند تا مثبت؛ بنابراین، شمار عواطف منفی نسبت به عواطف مثبت بیشتر است که این انرژی عاطفی منفی در واژگان زبان‌ها نیز مشهود است. کاوایانی و همکارانش با بررسی فرهنگ معین، فرهنگ عمید و فرهنگ معاصر به این نتیجه رسیده‌اند که بار عاطفی زبان ما بیشتر از بار شناختی آن است و تعداد واژه‌های عاطفی منفی بیشتر از واژه‌های عاطفی مثبت است (کاوایانی و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۵).

از بررسی این جدول‌ها به خوبی آشکار می‌گردد که شمار عواطف منفی بیشتر از مثبت است؛ اما در غزلیات مولانا بسامد عواطف مثبت به مراتب بیشتر از عواطف منفی است.

۱۹۱ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

اضافه‌تر از پنجاه در صد غزلیات مولانا تنها بیانگر عاطفه عشق است؛ به ترتیب شادی، حیرت، امیدورای، پذیرش و ... نظر به عواطف منفی (خشم، اضطراب، کینه، ترس، بدگمانی و ...) خیلی بازتاب گسترده دارد. عواطف مثبت مولانا حاکی از وضعیت بهتر جسمی و روحی او است، یعنی او به نوعی به اهداف مشخص شده خود رسیده است. مولانا پیوسته عواطف منفی مثل غم، کینه، نفرت، خشم و امثال آن را تقبیح کرده است و مردم را هشدار می‌دهد که از این عواطف دوری کنند؛ اما گاهی خود گرفتار این عواطف شده است. البته ماهیت و دلیل بروز این عواطف در مولانا با دیگران متفاوت است، اندوه مولانا از فراق و جدایی معشوق و دوری از وطن اصلی خود است؛ وی از عقل فلسفی، نفس و هوای‌های نفسانی بیزار است و گاهی هم غلبه این صفات بشری خشم او را برمی‌انگیزد. در غزلیات شمس اکثر این عواطف در ضمن عاطفه عشق بازتاب یافته‌اند. بروز همزمان این عواطف با عشق بستگی به چگونگی رابطه مولانا با معشوق دارد، گاهی به نظر مولانا ممکن این رابطه به تیرگی گراید، در این حالت ضمن عشق عاطفه غم و اضطراب، ترس و ناامیدی هم تجلی یافته است؛ زمانی که آرزوی رسیدن به معشوق در مولانا غلبه می‌کند، عاطفه امیدواری هم با عشق بروز می‌نماید و زمانی که جلال و هیبت معشوق توجه او را جلب می‌کند، عاطفه تواضع و تسلیم با عشق تداعی می‌شود؛ اما درجه شدت عواطف منفی نظر به عواطف مثبت خیلی پایین‌تر است حتی این‌که گاهی به سادگی قابل درک و شناسایی نیست. نظر به یافته‌های روان‌شناسی عواطف انسانی از صفر تا بلندترین درجه شدت در نوسان است که در غزلیات مولانا عواطف مثبت در درجه بلندتر شدت بازتاب یافته‌اند، در حالی که همه عواطف منفی در کنار عواطف مثبت و یا هم خیلی به ندرت به تنهایی و با درجه پایین شدت بیان شده‌اند. مولانا در حالت اندوه و ناامیدی هم امیدوار است که این حالت در آخرین غزل وی که در بستر به سر می‌برد، مشهود است. با وجود این‌که غزل مذکور حاصل اندوه و ناامیدی است ولی باز هم امیدش را از دست نداده و دو بیت پایانی آن بیانگر امیدواری او است:

رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن
ترکِ منِ خرابِ شبِ پِگردِ مِبتلا کن
ماییم و موج سودا، شب تا به روز تنها
خواهی بیا ببخشا، خواهی برو جفا کن ...
در خواب، دوش، پیری در کویِ عشق دیدم
با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن
گر ازدهاست بر ره، عشق است چون زمرد
از برق این ز مرد، هین، دفع ازدها کن
(مولانا، ۱۳۸۷: ۱۰۲۱)

۶. نتیجه

در جستار حاضر ۱۰۶۱ غزل مولانا (گزیده شفيعی کدکنی) از نظر عنصر عاطفه بررسی شده است. بررسی و تحلیل عاطفی شعر کار دشواری است؛ زیرا عواطف پدیده‌های پیچیده درونی و همواره در حال تغییر و دیگرگونی هستند و تداخل و همپوشانی و بروز همزمان چند عاطفه از مشکلات بنیادین شناسایی و تحلیل عواطف به شمار می‌رود. همچنان فقدان یک طرح علمی و جامع مشکل دیگری است که پژوهشگران را پیوسته درگیر مشکلات جدی می‌سازد. بنابراین، در این پژوهش برای رسیدن به یک نتیجه علمی و پذیرفته شده از نظریه هیجان‌های بنیادی روبرت پلاچیک استفاده شده است.

بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادی پلاچیک در غزلیات مولانا تنوعات عاطفی فراوانی وجود دارد. در گزیده غزلیات شمس هشت عاطفه اولیه و عواطف ترکیبی نوع اول، دوم و سوم به گونه‌های مختلفی کاربرد دارد که بسامد عواطف بازتاب یافته غزلیات شمس به ترتیب عبارتند از: عشق ۵۰,۹۲ در صد، شادی ۱۳,۴۱ در صد، تعجب ۵,۴۲ در صد، امیدواری ۵,۱۵ در صد، پذیرش ۴,۸۳ در صد، تواضع ۴,۴۰ در صد، احتیاط ۲,۵۴ در صد،

۱۹۳ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

کنجکاوی ۲,۵۱ در صد، انتظار ۲,۱۵ در صد، غم ۲,۰۲ در صد، تأسف ۱,۲۴ در صد، غرور ۱,۰۵ در صد، خشم ۰,۸۱ در صد، احساس گناه ۰,۷۴ در صد، نفرت ۰,۶۷ در صد، تحقیر ۰,۶۲ در صد، اضطراب ۰,۵۶ در صد، بدگمانی ۰,۲۷ در صد، تقدیرگرایی ۰,۲۵ در صد، تسلیم ۰,۱۲ در صد، ترس ۰,۱۰ در صد، شرم ۰,۰۸ در صد، رشک ۰,۰۷ در صد و ناامیدی ۰,۰۲ در صد. از بررسی این غزلیات معلوم می‌گردد که نگرش توحیدی و غنامندی معنوی مولانا سبب شده است تا عواطف مثبت نسبت به عواطف منفی کاربرد گسترده‌تری داشته باشد.

کتاب‌نامه

- افلاطون (۱۳۷۴). جمهوری، ترجمه فواد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایروانی، حسن و زینب زندیه (۱۳۹۲). «رابطه شدت القا شده از طریق رسانه‌های صوتی تصویری و نحوه کاربرد»، به اهتمام محمد رضا جلالی، مجموعه مقاله‌های پنجمین سمپوزیوم نوروپسیکولوژی ایران، تهران: پیام مولف، صص ۳۲۰-۳۳۴.
- پارسا، محمد (۱۳۷۶). روان‌شناسی انگیزش و هیجان، تهران: سخن.
- پارسا، محمد (۱۳۹۷). انگیزش و هیجان، چاپ ششم، تهران: دانشگاه پیام نور.
- پلاچیک، روبرت (۱۳۷۵). هیجان‌ها: حقایق، نظریه‌ها و یک مدل جدید، چاپ چهارم، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱). سفر در مه: تأملی در شعر احمد شاملو، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۶). «انواع ادبی در شعر فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم، سال اول، شماره ۳، صص ۷-۲۲.

- ترنر، جان‌تان اچ (۱۳۹۸). مسئله عواطف در جوامع، ترجمه محمد رضا حسینی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حجازی، بهجت‌السادات (۱۳۸۹). طیبیان جان (گرایش‌های روان‌شناختی و روان‌درمانی در اشعار عطار و مولانا)، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- د سوسا، رونالد (۱۳۹۶). عاطفه، ترجمه مهدی غفوریان، تهران: ققنوس.
- دویروین، یوهانس توماس (۱۳۷۸). شعر صوفیانه، ترجمه مجتهدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.
- ریو، مارشال (۱۳۸۷). انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۷). چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ سوم، تهران: نشر ثالث.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸). آشنایی با نقد ادبی، چاپ پنجم، تهران: سخن.
- شفیع‌ی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۳). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، چاپ دوم، تهران: سخن.
- صالحی مازندرانی، رضا، پروین گلی‌زاده و سید محسن ذکی نژاد (۱۳۹۶). «کارکرد کنایه در غزلیات شمس»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوه‌ر گویا)، سال یازدهم، شماره دوم، صص ۹۵-۱۱۶.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰). از زبان‌شناسی به ادبیات، ج ۱، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۵۵). اساس‌الاعتباس، تصحیح مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۷). بلاغت تصویر، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۸). عواطف در جامعه و فرهنگ ایرانی، گردآورنده محمد سعید ذکایی، تهران: انتشارات آگاه.

۱۹۵ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق ذاکر و همکاران)

- کاویانی، حسین و همکاران (۱۳۸۴). «تقابل واژه‌های هیجان و شناخت در لغت‌نامه‌های زبان فارسی»، *تازه‌های علوم شناختی*، سال ۷، شماره ۲، صص ۲۹-۳۷.
- مظفری، عیلا رضا (۱۳۸۱). *خیل خیال (بجای پیرامون زیبا شناسی صورخیال شعر حافظ)*، اورمیه: انتشارات دانشگاه اورمیه.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۷). *غزلیات شمس تبریزی*، مقدمه، گزینش و تفسیر محمد رضا شفیع کدکنی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- میرزایی، حسین (۱۳۹۸). *عواطف در جامعه و فرهنگ ایرانی*، گردآورنده محمد سعید ذکایی، تهران: انتشارات آگاه.
- نجاتی، محمد عثمان (۱۳۹۷). *علم‌النفوس: روان‌شناسی از دیدگاه دانشمندان مسلمان*، چاپ هشتم، ترجمه سعید بهشتی، تهران: انتشارات رشد.
- ویلکینسون، رابرت (۱۳۹۷). *هنر، احساس و بیان*، چاپ سوم، ترجمه امیر مازیار، تهران: موسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
- یثربی، سید یحیی (۱۳۹۴). *فلسفه عرفان*، چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب.

References

- Plato (1995). Republic, translated by Fawad Rouhani, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian].
- Irwani, Hassan and Zainab Zandieh (2013). "Intensity relationship induced through audio-visual media and how to use it", by Mohammad Reza Jalali, collection of papers of the 6th Iran Neuropsychology Symposium, Tehran: Author's message, pp. 320-334. [In Persian].
- Parsa, Mohammad (1997). Psychology of motivation and Emotion, Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Parsa, Mohammad (2018). Motivation and Emotion, 6th edition, Tehran: Payam Noor University. [In Persian].

- Pluchik, Robert (1996). *Emotions: facts, theories and a new model*, fourth edition, translated by Mahmoud Ramzanzadeh, Mashhad: Qods Razavi Publishing House. [In Persian].
- Pournamdarian, Taghi (2002). *Safer dar Meh: a reflection on Ahmed Shamlou's poetry*, Tehran: Negah publishing house. [In Persian].
- Pournamdarian, Taghi (2007). "Literary genres in Persian poetry", Qom University Faculty of Literature and Humanities magazine, first year, number 3, pp. 22-7. [In Persian].
- Turner, Jonathan H. (2019). *The problem of emotions in societies*, translated by Mohammad Reza Hosseini, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian].
- Hijazi, Behjat Al-Sadat (2010). *Tabiban Jan (Psychological tendencies and psychotherapy in the poems of Attar and Molana)*, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian].
- De Sousa, Ronald (2017). *Atefeh*, translated by Mehdi Ghafourian, Tehran: Qaqnos.
- Dubrovin, Johannes Thomas (1378). *Sufi poetry*, translated by Mojduddin Kivani, Tehran: Markaz. [In Persian].
- Rio, Marshall (2008). *Motivation and Emotions*, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran: viraiesh. [In Persian].
- Zarkani, Seyyed Mehdi (2008). *Perspectives of Iranian contemporary poetry*, third edition, Tehran: Nashr-e Sales. [In Persian].
- Zarin Koob, Abdul Hossein (1999). *Introduction to literary criticism*, fifth edition, Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Shafi'i Kadkani, Mohammad Reza (2009). *Periods of Persian poetry from constitutionalism to the fall of the monarchy*, second edition, Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Salehi Mazandarani, Reza, Parveen Golizadeh and Seyed Mohsen Zaki Nezaad (2017). "The Function of Irony in Shams's Poems", *Mystical Literature Research (Gohar Goya)*, 11th year, 2nd issue, pp. 116-95. [In Persian].
- Safavi, Korosh (2011). *From linguistics to literature*, vol. 1, fifth edition, Tehran: Surah Mehr publishing company. [In Persian].
- Tusi, Khwaja Nasiruddin (1976). *Asas al-Aqtabas*, edited by Modares Razavi, third edition, Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
- Fotoohi, Mahmoud (2018). *Image rhetoric*, 5th edition, Tehran: Sokhon Publications. [In Persian].
- Farasatkah, Maqsood (2019). *Emotions in Iranian society and culture*, compiled by Mohammad Saeed Zakai, Tehran: Agha Publications. [In Persian].
- Kaviani, Hossein et al. (2005). "Comparison of the words emotion and cognition in Persian language dictionaries", *New Cognitive Sciences*, Year7, Number2, pp. 37-29. [In Persian].

۱۹۷ بررسی عواطف بازتاب یافته در غزلیات شمس بر اساس نظریه هیجان‌های بنیادین روبرت پلاچیک (طارق
ذاکر و همکاران)

- Mozafari, Eilreza (2002). *Khel Khayal* (a discussion about the aesthetics of Hafez's poetry), Urmia: Urmia University Press. [In Persian].
- Maulana, Jalaluddin Mohammad Balkhi (2008). *Shams Tabrizi's poetry*, introduction, selection, and interpretation of Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, 4th edition, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian].
- Mirzaei, Hossein (2019). *Emotions in Iranian society and culture*, compiled by Mohammad Saeed Zakai, Tehran: Agha Publications. [In Persian].
- Nejati, Mohammad Osman (2018). *Psychology: Psychology from the perspective of Muslim scholars*, 8th edition, translated by Saeed Beheshti, Tehran: Rushd Publications. [In Persian].
- Wilkinson, Robert (2018). *Art, emotion and expression*, third edition, translated by Amir Maziar, Tehran: "Metan" art works translation and authoring institute. [In Persian].
- Yasrabi, Seyyed Yahya (2015). *Philosophy of mysticism*, 7th edition, Qom: Bostan Kitab. [In Persian].